



از آغوش پر مهر و محبت حبیب خدا جدا گردید، بعد از چند ماه در شهادت جانسوز مادرش زهرا علیها السلام به سوگ نشست و بعد از شرکت در مراسم دفن مخفیانه مادر جوانش به دامان پر مهر و عطفوت علی علیه السلام پناهنده شد. زینب همچنان ناظر سکوت مظلومانه پدر بود و گریه‌های نیمه شبش را در کنار چاه‌های غربت نظاره می‌کرد تا اینکه دست شقی‌ترین فرد عالم، محراب کوفه را با خون امیر مؤمنان علیه السلام گلگون نمود و زینب به همراه برادرانش در کنار بستر پدر، فرق شکافته او را دید و اشک فراق ریخت و شهادت پدر را شاهد بود. مدت زمان زیادی نمی‌گذرد

سومین فرزند حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در پنجم جمادی الاولی سال پنجم هجرت در مدینه منوره چشم به جهان گشود. این نوزاد که از هر جهت با شخصیت بزرگ علی علیه السلام سازگار و زینت پدر بود «زینب» نام گرفت. مادرش پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله و پدرش برادر و وصی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بود. زینب ملقب به «ام کلثوم» که در فضای چنین خانواده‌ای رشد می‌یافت، از همان نخستین روزهای کودکی، با مشکلاتی مواجه شد که تحمل آن‌ها برای غیر او کاری بس دشوار می‌نمود. او در خردسالی با داغ رحلت جدش پیامبر صلی الله علیه و آله مواجه شده و

موثقه، عارفه، عالمه، محدثه، فاضله، کامله، و عابده آل علی، که از جمله القاب زیبای زینب کبری علیها السلام می باشد، نشانگر شمه‌ای از کمالات اوست.

وارث زیبایی‌ها

حضرت زینب کبری علیها السلام دوران کودکی را در آغوش پر مهر رسالت و امامت سپری کرده و در دامن عصمت و طهارت بالیده و به صفات والای انسانی و فضایل و کمالات معنوی و ملکوتی آراسته گردید. از این رو، آن حضرت دارای صفات برجسته ایست که وی را از سایر بانوان عالم ممتاز می سازد.

صبر و شکیبایی، زهد و تقوی،

که زینب در مدینه مسموم شدن برادرش امام حسن علیه السلام را تجربه کرده و در بقیع با او وداع کرد.

و بالاخره در سال ۶۰ هجری زینب که در کوران مصیبت‌ها آبدیده شده بود، به همراه امام حسین علیه السلام قدم در سفر کربلا می‌گذارد و در فاجعه غمبار کربلا، به خون غلطیدن ده‌ها تن از بهترین عزیزان خود را به نظاره می‌نشیند.

زینب کبری علیها السلام بعد از عاشورای خونین با صبر و استقامتی بی نظیر، پیام جاودانه حضرت ابا عبدالله علیه السلام را به جهانیان می‌رساند.

حضرت زینب علیها السلام بعد از واقعه کربلا و مشاهده آن همه مصائب و تحمل اسارت دوباره به مدینه مراجعت نمود و بنا به نقلی، بعد از حادثه قحطی در مدینه به همراه همسر سخاوتمند خویش، عبد الله بن جعفر طیار به منطقه شام کوچ کرد و در نیمه رجب سال ۶۲ قمری در همانجا وفات یافت و در «قریه رادیه دمشق» که امروزه به «زینبیه» معروف است به خاک سپرده شد^(۱).

عقيله بنی هاشم، عقيله طالبین،

۱- گفتنی است که در مورد محل دفن حضرت زینب علیها السلام اختلاف شدیدی میان سیره نویسان و تاریخ نگاران وجود دارد، آنچه که در متن آمده، طبق نظر شیخ بهایی، محدث نوری، علامه بحر العلوم، محدث قمی، و از مورخان اهل سنت ابن بطوطه، ابن حورانی و صیادی شافعی و... است. ولی برخی محل دفن آن حضرت را در مصر و بعضی دیگر در بقیع می‌دانند.

اما بهتر است از زبان حضرتش بگوییم:

بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی

در سینه‌های مردم عارف مزار ماست
(حضرت زینب کبری، ص ۱۶۷؛ زینب قهرمان، ص ۳۹۵؛ تاریخ اماکن زیارتی و سیاحتی سوریه، ص ۶۵)

فصاحت و بلاغت، دانش و بینش، حلم و حزم، تدبیر و سیاست، سیادت و بزرگواری، جلالت شخصیت و عظمت روحی، پایداری و ثبات قدم در راه هدف، قوت قلب و اراده‌ای فولادین، راستی و امانتداری، دفاع خالصانه از حق و حقیقت، حمایت از یتیمان و ضعیفان، شرافت و فضیلت خانوادگی، عبادت و انقطاع از خلق، مهر و عطوفت در حد اعلای خود، تعلیم و تربیت انسان‌ها، پرورش فرزندان پاک و صالح، همسر داری و خانه داری، عزت نفس، وفاداری در عهد و پیمان، از جمله ارزنده‌ترین صفات این شیرزن عاشورایی است که از خاندان وحی و نبوت و پنج تن آل عبا به ارث برده است. بررسی اجمالی

تاریخ زندگی این بانوی با عظمت این حقیقت را نمایان می‌سازد.

در مورد شخصیت برجسته عقیده بنی هاشم و فضایل و مناقب آن بانوی بزرگوار کتاب‌ها و مقالات فراوانی به رشته تحریر در آمده است، اما در بسیاری از آن‌ها به نقش زینب کبری علیها السلام در حماسه عاشورا پرداخته و از برکات وجودی آن حضرت از

ولادت تا قبل از عاشورا کمتر سخن به میان آمده است. البته این امر شاید بدین علت باشد که زینب کبری علیها السلام به عنوان بارزترین جلوه عفت و عصمت، در ایام نوجوانی و جوانی در پس پرده بوده و کمتر کسی می‌توانست از زندگی آن حضرت گزارش دهد. این نوشتار سعی دارد نگاهی هر چند گذرا به فرازهایی از زندگانی آن میوه نبوت و شاخسار امامت تا قبل از عاشورا داشته و آموزه‌های تربیتی را از زندگی آن حضرت به مشتاقان و ارادتمندان ارائه نماید. زیرا از این راه می‌توان نسل جوان را با بهترین الگوها و اسوه‌های تربیتی آشنا کرد و پیوند قلبی و عاطفی آنان را با خاندان عصمت و طهارت مستحکمتر نمود.

کودک‌بلند نظر

بطور کلی از دوران کودکی هر فرد تا حدودی می‌توان استعداد و لیاقت ذاتی او را شناخت. همچنانکه شاعر عرب می‌گوید:

فِي الْمَهْدِ يَنْطِقُ عَنِ سَعَادَةِ جَدِّهِ

أَكْثَرُ النَّجَابَةِ فِيهِ خَيْرٌ مُسَدِّدٍ

«در گهواره از موقعیت والای خود در آینده خبر می‌دهد. وجود نشانه‌های

معلوم می شود که علی علیه السلام، آن مربی کامل بشریت، در تربیت فرزندان خویش از روش های کار آمد تربیتی بهره می گرفت. او در فرصت های مناسب و با شیوه های متنوع به پیروان خویش می آموخت که مهمترین نیاز کودک، رفع نیاز عاطفی است. محبت، نوازش و احترام به شخصیت کودک، نگرانی ها، افسردگی ها و مشکلات روحی و روانی وی را از میان برده و آنان را به زندگی آینده امیدوار می سازد. امیر مؤمنان علیه السلام با فرزندان خود ارتباط عاطفی و کلامی برقرار کرده، حرف دل آنان را شنیده و برای سخنانشان ارزش قائل می شد و به این وسیله روحیه اعتماد به نفس و عزت را در وجود آنان پرورش می داد.

روایتی دیگر در این زمینه نقل شده است که هم نشانگر شیوه تربیتی علی علیه السلام در پرورش کودک و هم شاهدی بر کمالات والای حضرت زینب علیها السلام می باشد.

میرزا محمد تقی سپهر در «الطراز المذهب» می نویسد: در دوران کودکی

نجابت او بزرگی در آن طفل، بهترین دلیل منطقی [بر آینده درخشان او] می باشد.»

دختر والامقام علی علیه السلام نیز از همان دوران کودکی شخصیت معنوی، عرفانی خود را در گفتار و رفتار خویش نشان می داد. داستان زیر نشانگر این حقیقت است:

روزی حضرت علی علیه السلام زینب کبری علیها السلام را که دختر خردسالی بود در آغوش خود نشانده و نوازش کرد. آن حضرت به وی فرمود: دخترم! بگو «یکی». زینب علیها السلام گفت: «یکی». سپس پدر گفت: دخترم! بگو: «دو تا». زینب سخنی نگفت. علی علیه السلام فرمود: چرا سخن نمی گویی؟ زینب علیها السلام گفت: بابا! زبانی که به گفتن «یک» آغاز سخن کرد، چگونه «دو تا» بگوید؟! علی علیه السلام دخترک با معرفت خود را به سینه چسبانیده و او را غرق بوسه ساخت^(۱).

و بدین ترتیب دختر خردسال به حاضرین فهماند کسی که لب به توحید گشوده و به یگانگی پروردگار شهادت داده است، دیگر نباید برای او شریکی قائل شود. همچنین از این روایت

۱- ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۵۴.

در اثر فشار باد از جای کنده شد. خود را به درخت دیگر رساندم که شاخه همان درخت بود، اما تند باد سخت آن را نیز از جای برکنده و با خود برد. پس از آن به شاخه‌ای دیگر از آن درخت پناه بردم، آن هم شکست. آنگاه خود را به دو شاخه باقیمانده رساندم، اما آن‌ها نیز یکی بعد از دیگری در مقابل وزش توفان از من جدا شدند و من از شدت اضطراب از خواب بیدار شدم.

با شنیدن سخنان دختر ۵ ساله، اشک در چشمان پیامبر حلقه زد و فرمود: دخترم! اما آن درخت بزرگ من هستم که از میان شما می‌روم و شاخه اول آن مادرت فاطمه علیها السلام است. شاخه دوم پدرت علی علیه السلام و دوتای دیگر برادرانت حسن و حسین علیهما السلام هستند که با رفتن آن‌ها جهان تیره و تار می‌گردد (۱).

در مکتب فاطمه علیها السلام

حضرت زینب علیها السلام بعد از جدایی از بزرگترین حامی خاندان رسالت، در کنار مادر خود که بدنبال ارتحال جانشوز پدر و مصیبت‌های بعد از آن

حضرت زینب علیها السلام، پدر بزرگوارش در کنار او بود و ضمن نوازش و بذل گرمترین عواطف خود، با وی سخن می‌گفت. زینب علیها السلام، دختر خردسال علی علیه السلام از وی پرسید: پدر جان! آیا مرا دوست داری؟ فرمود: آری دخترم. زینب علیها السلام طبق آموخته‌های خویش از مکتب علوی علیه السلام گفت: ای پدر! دوستی در یک دل جمع نمی‌شود، مگر اینکه دوستی دیگران نیز در جهت دوستی خدا و برای خدا باشد.

راز یک رؤیا

هنوز پنج سال از تولد زینب علیها السلام نگذشته بود که هنگامه رحلت پدر بزرگ گرامی اش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرا رسید.

در یکی از آن روزهای غمبار و حادثه ساز بود که زینب علیها السلام صبح زود برای تعبیر رؤیایی که شب قبل با دیدن آن پریشان شده و روحش رآزار می‌داد به کنار بستر جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شتافته و عرضه داشت: ای جد بزرگوار! خواب دیدم که در اثر وزش تند بادی، هوا تاریک شد و من از وحشت آن در پشت درخت بزرگی پناه گرفتم، که ناگهان آن درخت عظیم

۱- زینب الکبری، ص ۳۴.

الانوار، در ردیف عالمانی هستند که خطبه فدک را از حضرت زینب علیها السلام نقل کرده‌اند.

بنابر این حضرت زینب در حدود ۶ سالگی، شایستگی حفظ خطبه استدلالی، عمیق و جامع مادرش فاطمه زهرا علیها السلام را داشته است و این نشانه بارزی از رشد فکری و بلوغ اندیشه و تعقل دختری است که در دامن عصمت و طهارت پرورش یافته است. زینب کبری علیها السلام در آن سنین نه تنها به محتوای خطبه توجه کرد، بلکه تمام حرکات و سکانات مادر را در آن لحظات بحرانی برای الگو سازی نسل آینده به سینه تاریخ سپرد. در متن روایت آمده است: *عَنْ زَيْنَبِ بْنِ عَلِيٍّ عليها السلام عَنْ عَمَّتَيْهِ زَيْنَبِ وَأُخْتِ الْحُسَيْنِ عليها السلام قَالَتْ: لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةُ عليها السلام إِجْمَاعَ أَبِي بَكْرٍ عَلَيَّ مَنَعَهَا فَدَكَ، لَأْتُ خِمَارَهَا وَخَرَجَتْ فِي حَشْرَةٍ نِسَائِهَا وَوَلَمَّةٍ مِنْ قَوْمِهَا وَتَجَرَّ أَذْرَاعُهَا، مَا تَخْرُمُ مِنْ مَنِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله سُبْحَانَ حَتَّى وَقَفْتُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ...^(۱)؛ زید بن علی از عمه‌اش زینب، خواهر امام حسین علیه السلام نقل*

در بستر بیماری افتاده بود، قرار گرفت. وی علاوه بر پرستاری از مادر، شاهد ناجوانمردانه‌ترین حوادث تاریخ نیز بود. او یکی از کسانی است که مادرش را در ایراد خطبه دفاعیه در مسجد مدینه همراهی کرده است و از آن درس‌ها آموخته، تجربه‌ها اندوخته و در سینه سوخته‌اش همچون امانتی گرانبها و میراثی جاویدان برای نسل‌های آینده به یادگار گذاشته است. عده‌ای از تاریخ نگاران و محدثین نامدار، سند خطبه فدک را از این بانوی بزرگوار نقل کرده‌اند.

ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین و در ذیل شرح حال عون بن عبد الله می‌گوید: مادر عون، زینب عقيله، دختر علی بن ابی طالب علیه السلام است، زینب همان بانویی است که ابن عباس خطبه فدک فاطمه علیها السلام را از او روایت کرده است. ابن عباس در آغاز نقل خطبه می‌گوید: این خطبه را عقيله ما، زینب دختر علی علیه السلام برای ما روایت کرد. همچنین شیخ صدوق در «علل الشرایع» و «من لا یحضره الفقیه»، شیخ حرّ عاملی در وسایل الشیعه، طبرسی در احتجاج و علامه مجلسی در بحار

۱- مواقف الشيعة، ج ۱، ص ۴۸۰؛ دلائل الامامة، ص ۳۱؛ بلاغات النساء، ص ۲۶.

می‌کند که فرمود: هنگامی که به مادرم فاطمه علیها السلام خبر رسید که ابوبکر قصد دارد او را از ارث پدری محروم نماید و از فدک منع کند، آن حضرت مقنعه‌اش را بر سر پیچید و در میان بانوان و گروهی از قومش خارج شد، در حالی که دست‌هایش را می‌کشید، چیزی از راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله کم نگذاشت تا در مقابل ابی‌بکر ایستاد....»

پاسدار عفت

حضرت زینب علیها السلام در پاسداری از عفت و عصمت، سرآمد دختران روزگار بود. وی با الهام از پیام آسمانی قرآن و طبق آموزه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام حجاب و عفت را مانند گوه‌ری ارزشمند برای یک زن مسلمان می‌دانست و بر این باور بود که زن هنگامی به خدای خود نزدیکتر است که خود را از معرض دید مردان بیگانه - به غیر موارد ضروری - حفظ نماید. او از مادرش آموخته بود که: «لَيْسَ شَيْءٌ خَيْرًا لِلْمَرْأَةِ مِنْ أَنْ لَا يَرَاهَا الرَّجُلُ وَلَا تَرَاهُ»^(۱)؛ چیزی برای زن نیکوتر از این نیست که: مرد [نامحرم] او را نبیند و او هم مرد [نامحرم] را نبیند.»

برای همین دختر جوان زهرا علیها السلام خود را کاملاً از دید نامحرمان پوشیده نگاه می‌داشت.

یحیای مازنی یکی از اهالی مدینه می‌گوید: من در شهر مدینه و در همسایگی امیر مؤمنان علی علیه السلام بودم و منزل من پهلوی منزلی بود که زینب دختر علی علیه السلام در آنجا زندگی می‌کرد. به خدا سوگند! هیچگاه کسی قد و قامت او را ندید و صدای او را هم نشنید. او هر گاه می‌خواست به زیارت جد بزرگوارش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برود، در دل شب و به همراه پدرش امیر مؤمنان علیه السلام و برادرانش حسن و حسین علیهما السلام می‌رفت. علی علیه السلام در مورد تشرف این گونه زینب علیها السلام به امام حسن علیه السلام می‌فرمود: «أَخْشِي أَنْ يَنْظُرَ أَحَدٌ إِلَيَّ شَخْصَ أَخْتِكَ زَيْنَبَ»^(۲)؛ بیم دارم که کسی به خواهرت زینب نگاه کند.»

وصلت فرخنده

حضرت زینب علیها السلام به سن ازدواج رسیده بود. از بسین خواستگاران متعددی که به منزل علی علیه السلام می‌آمدند،

۱ - مناقب امیر المؤمنین علیه السلام، محمد کوفی، ص ۲۱۰.

۲ - وفیات الاثمه، ص ۴۳۵، باختصار.

پسر خود عون و محمد را برای کمک به مادرشان به همراه قافله امام حسین علیه السلام روانه کرد و به حضرت زینب علیها السلام سفارش کرد که اگر جنگی پیش آمد، فرزندانش از امام حسین علیه السلام حمایت کنند.

ارتباط قلبی و انس و علاقه زینب علیها السلام به برادر خود آنچنان بود که هنگامی که عبدالله بن عباس به امام حسین علیه السلام گفت: شما که به این سفر خطرناک می‌روید چرا زن‌ها را با خود می‌برید؟! حضرت زینب با شنیدن این سخن سر از محمل خود برآورده و فرمود: ای پسر عباس! آیا می‌خواهی بین من و برادرم جدایی بیندازی؟! هرگز من از او جدا نخواهم شد^(۳). امام حسین علیه السلام نیز به حضرت زینب علیها السلام علاقه فوق‌العاده‌ای داشت و در روایت آمده است: هنگامی که زینب به دیدار امام حسین علیه السلام می‌آمد، آن حضرت به احترام زینب علیها السلام تمام قد بلند می‌شد و او را در جای خود

تقاضای عبدالله بن جعفر بن ابی طالب - برادر زاده علی علیه السلام که از طرف خود کسی را برای خواستگاری حضرت زینب فرستاده بود، - مورد پذیرش قرار گرفت. در این وصلت فرخنده مهریه حضرت زینب مطابق با مهریه مادرش فاطمه علیها السلام یعنی ۴۸۰ درهم معین گردید^(۱).

قبل از ازدواج، حضرت زینب به عبدالله بن جعفر گفت: ای عبدالله! من با تو به شرطی ازدواج می‌کنم که اجازه دهی هر روز یکبار برادرم حسین علیه السلام را ببینم و اگر او زمانی به سفر رفت، به همراه او بروم و مانع مسافرت من نباشی.

عبدالله، یادگار شجاع، بزرگوار و پارسای جعفر طیار این شرط را پذیرفت و تا آخر زندگی به آن وفادار ماند.

عبدالله جعفر آن چنان کریم و فقیر نواز بود که وی را «قطب سخا» می‌گفتند، او هیچگاه مستمندی را محروم نکرد و هیچ کار نیک را به خاطر پاداش دنیوی انجام نداد^(۲).

هنگامی که عبدالله فهمید که سفر امام حسین علیه السلام به کربلا قطعی است، دو

۱- فرازهایی از زندگی زینب کبری علیها السلام، ص ۷۱.

۲- الاصابه، ج ۳، ص ۴۹.

۳- ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۴۱.

می‌نشانند^(۱).

در سنگر ارشاد

روزهایی که زمینه‌های نبرد جمل در حال شکل‌گیری بود، عایشه از بصره نامه‌ای به حفصه نوشت و از پیروزی‌های اولیه بر علیه کارگزاران و لشکر علی علیه السلام خبر داد. حفصه نیز نتوانست خوشحالی درونی خود را مخفی کند. او با گردآوری زنان و دختران هم عقیده خود، مجلس جشن و شادی به راه انداخته و آن‌ها با خواندن سرودها و ترانه‌هایی که مضمون آن در فحش و ناسزا به علی علیه السلام بود، کف و دف می‌زدند.

ام سلمه همسر باوفای پیامبر صلی الله علیه و آله از شنیدن خبر برپایی چنین مجلس عیشی شدیداً ناراحت شده و خواست شخصاً برای جلوگیری از آن اقدام نماید.

اما زینب علیه السلام فرمود: مادر جان! من از جانب شما می‌روم و آنان را از ادامه جلسه و سب امیر مؤمنان علیه السلام باز می‌دارم. آنگاه زینب کبری علیه السلام به همراه عده‌ای از زنان و دختران بنی هاشم به جمع آنان رفتند. زن‌ها که برگرد حفصه حلقه زده بودند با دیدن

حضرت زینب و بانوان اهل بیت علیهم السلام ساکت شدند. سپس آن حضرت خطاب به حفصه فرمود: «إِنَّ تَطَاهَرْتَ أَنْتَ وَأَخْتُكَ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَدْ تَطَاهَرْتُمَا عَلَيَّ أَخِيهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ قَبْلِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيكُمَا مَا أَنْزَلَ ^(۲)؛ اگر تو و خواهرت (منظور خواهر عقیدتی او است که عایشه می‌باشد) امروز بر علیه امیر مؤمنان هم دست شده او توطئه می‌کنید، دیروز هم بر برادرش رسول الله صلی الله علیه و آله هم پیمان شده [و نقشه می‌کشیدید و دل او را می‌آزردید] تا اینکه خداوند متعال در سرزنش شما آیه فرستاد ^(۳)».

زینب علیه السلام، معلم قرآن

یک سال پس از استقرار امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه، زنان و دختران مشتاق دانش، به آن حضرت پیام فرستادند و گفتند: ما شنیده‌ایم که دختر

۱- زینب الکبری، ص ۲۲.

۲- الجمل، شیخ مفید، ص ۱۴۹؛ وقعة الجمل، ص ۳۳.

۳- اشاره به آیه ۳ در سوره «تحریم» است که خداوند می‌فرماید: «وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا»؛ «هنگامی که پیامبر به برخی از زنانش (حفصه) رازی را به امانت سپرد...» برای توضیح بیشتر به تفاسیر ذیل آیه، از جمله تفسیر روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۵۲ رجوع شود.

حضرت تمام مصائب کربلا را برای دخترش و حاضرین شرح داد. زینب علیها السلام با شنیدن آن متأثر شده و صدای ناله اش بلند گردید و فضای جلسه قرآن عوض شد^(۲).

فرهنگبان شیعه

نام زینب کبری علیها السلام به عنوان یکی از محدثان برجسته شیعه، صفحات کتاب های رجال را مزین کرده است. روایت های آن حضرت در منابع معتبر شیعه از جمله در کتاب های «من لا یحضره الفقیه»، «وسائل الشیعه»، «دلائل الامامة»، «بحار الانوار»، «کفایة الاثر»، «مناقب امیر المؤمنین علیه السلام» و... موجود است.

امین امامت

زینب علیها السلام بعد از مادرش فاطمه علیها السلام امینه اهل بیت علیهم السلام بود و هدایای ارزشمند آسمانی را نگهداری می کرد. هنگامی که علی علیه السلام به شهادت رسید و امام حسن مجتبی علیه السلام پیکر پاک پدرش را تجهیز می نمود، به زینب کبری علیها السلام فرمود: خواهرم حنوط جدم

شما حضرت زینب علیها السلام همانند مادرش فاطمه زهرا علیها السلام منبع سرشار دانش و دارای علوم و کمالات است. اگر اجازه دهید در صبح یکی از روزهای عید به محضرش حاضر شده و از آن سرچشمه دانش بهره مند شویم.

علی علیه السلام اجازه داد تا دختر عالمه اش زینب کبری علیها السلام، بانوان مسلمان کوفه را آموزش دهد و مشکلات علمی و دینی آنان را حل کند. زینب علیها السلام نیز آمادگی خود را اعلام نمود و بعد از دیدارهای مقدماتی، جلسه تفسیر قرآن برای آنان تشکیل داده و پرسش ها و شبهات آنان را جواب می داد^(۱).

روزی در یکی از جلساتی که

حضرت زینب علیها السلام برای زنان کوفی تفسیر می گفت، امیر مؤمنان علیه السلام وارد جلسه شد تا کلاس درس دخترش را از نزدیک ببیند. آن روز حضرت زینب علیها السلام در مورد تفسیر «کهیص» سخن می گفت. علی علیه السلام ضمن اشاره به تفسیر دیگری از این آیه فرمود: دخترم! این حروف رمزی است در مصیبت هایی که بر شما عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وارد خواهد شد. سپس آن

۱- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۵۷.

۲- خصائص الزینبیه، ص ۲۷.

رسول الله ﷺ را حاضر کن، زینب در اسرع وقت آن را آورد و تحویل امام مجتبی ﷺ داد. وقتی آن حضرت ظرف حنوط را باز کرد از بوی خوش آن نه تنها منزل، بلکه فضای کوفه عطر آگین گردید (۱).

شاهد محراب خونین

واپسین لحظات عمر مبارک امیر مؤمنان علی ﷺ بود، آن حضرت بر اثر ضربت ابن ملجم، با فرقی شکافته و چهره‌ای خونین بر بستر افتاده بود. زینب کبری ﷺ به کنار پدر آمد و عرضه داشت: بابا جان! روزی ام ایمن ضمن نقل حدیثی به من چنین و چنان گفت، اگر آن حدیث صحیح است، دوست دارم دوباره از زبان شما بشنوم.

علی ﷺ فرمود: دخترم! حدیث ام ایمن صحیح است، گویا تو و دختران اهل بیت را می‌نگرم که به صورت اسیر و در نهایت پریشانی وارد این شهر (کوفه) می‌کنند، به گونه‌ای که بیم دارید مردم به سرعت شما را بربایند. دخترم!

آن روز صبر کنید، صبر کنید. سوگند به خداوندی که دانه را می‌شکافد و انسان را خلق می‌کند، در آن روز در سراسر روی زمین غیر از شما و دوستان و شیعیان شما، دوستی دیگر برای خدا نخواهد بود. هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ این خبر را به ما داد، فرمود: شیطان در آن روز از خوشحالی پرواز می‌کند و در روی زمین جولان می‌دهد و به شیاطین و عوامل خود می‌گوید: ای گروه شیاطین! ما خواسته خود را از فرزندان آدم دریافت نمودیم و هلاکت آنان را به نهایت رسانیدیم، ما وارث آتش شده‌ایم [که فرزندان آدم را دچار آن کنیم] مگر آن افرادی که به این گروه یعنی آل محمد ﷺ متوسل شوند. شما تلاش کنید تا مردم به آل محمد ﷺ مشکوک شوند. مردم را بر دشمنی آنان تحریک و تشویق نمایید (۲).

۱ - بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۹۴.

۲ - همان، ج ۴۵، ص ۱۸۳، کامل الزیارات، ص ۴۴۸، پاورقی.